

متن پرسش

اگر به سان عزیزانی که اشکالات صحیحی مطرح کردند و مستحق منشور روحانیتشان گردید به بنده مار خوش خط و خال حوزه لقب داده نشود چند نکته پیرامون سوال و جواب ۳۹۰۹۲ عرض می‌کنم: در مقدمات استدلال اشکالاتی موجود است، از جمله: فرمودند «معلومات ما چیزی جز علم ما نیست» که می‌خواستند به نتیجه برسند که علم خدا چیزی جز معلومات او نیست، که نتیجه بگیرند علم خدا = نور، معلومات خدا (وجود) = نور، عالم (خدا) = نور، پس نتیجتاً علم و عالم و معلوم یکیست که نور است و خداست. اما اشکال اول اینست که علم الله فقط به معلومات نیست. به همان معنا که حضرت رضا علیه السلام علم بلامعلوم را مطرح فرمودند که در ادامه تفصیل خواهم داد. اما همانگونه که قبلاً متذکر شده بودم وقتی شرط فهم قرآن و حدیث، فلان علم یا قاعده ی غیر عقل مشترک بشری و غیر منتج و غیر اختلافی از همان قرآن و حدیث معرفی گردد، متعلم با همان قواعد مشکوک، قرآن و حدیث را می‌بیند و ذوق می‌کند که عجب! من به همان قاعده رسیدم، در صورتی که قرآن را با فرض همان قاعده خوانده و مدام دور می‌زند. در مبنای حکمت متعالیه ی مرحوم صدر، حقیقت علم همان حقیقت وجود است. ملاصدرا، در باب علم قبل از ایجاد خداوند، به نظریه «علم حضوری اجمالی در عین کشف تفصیلی» قائل است، که بر قاعده «بسیط الحقیقه کلّ الاشیاء و لیس بشیء منها» مبتنی است. این قاعده، بر اصالت وجود، تشکیک وجود، و اشتغال علت بر کمالات معلول مبتنی است؛ و دو بخش دارد: یکی بسیط بودن خدا، و دیگری کلّ الاشیاء بودن او. ملاصدرا با تمثیلی از آینه و ذات مطلب را توضیح می‌دهد، در این تمثیل، قاعده بسیط الحقیقه جاری است. در واقع، وی با نفی حلول و اتحاد وجودی صور با آینه و همچنین نفی وجود مستقل آنها، بساطت وجودی آینه را اثبات می‌کند؛ و سپس با توضیح تحقق صور در آینه، به این نحو که وجود آینه حاکی از وجود بالغیر این اشیاء در خارج است، علم اجمالی در عین کشف تفصیلی حق را وضوح بخشیده است. علم الهی متعلق و معلومی دارد، که البته بنا بر قاعده اتحاد عاقل و معقول، متحد با ذات الهی است. در نتیجه، اضافه ای هست ولی از نوع اضافاتی که متأخر از ذات هستند، نیست. و اما نظریه ای که مکرراً در کلمات معصومین آمده و آیت الله جوادی می‌فرمودند هنوز کل فلسفه ی اسلامی و حوزه ها نتوانستند به کنهش برسند که این عبارت به چه معناست (به خلاف استادنامهایی که هر چیزی خلاف صدر رحمه الله را به دیوار کوبیده و ضد انقلابی تفسیرش می‌کنند و از نوصدرایی بزرگی چون علامه جوادی هم داغ‌تر شده اند): امام رضا (ع)، در جلسه مناظره با سلیمان، در مورد توحید به این موارد اشاره کرده اند: «اراده و علم مثل هم نیستند؛ زیرا نفی در معلوم، نفی در علم نیست، اما نفی مراد، نفی اراده

است؛ چون اگر شیء اراده نشود، موجود نشود و لکن ممکن است علم ثابت باشد و معلوم نباشد، مانند بصر... چرا که بنا، به بنایی عالم است؛ اگرچه بنایی درست نکرده باشد! پس می‌تواند مرد دارای صنعتی باشد؛ اگر چه هیچ آن صنعت را به جا نیاورده باشد. سپس برای توضیح مقصود - اینکه علم محتاج به معلوم نیست - از سلیمان می‌پرسد: آیا خدا می‌داند که یکتاست و شیئی با او نیست؟ سلیمان گفت: می‌داند. حضرت فرمود: آیا این اثبات شیء است با او؟ سلیمان چون محکوم شد، از سخن خود برگشت و گفت: خدا نمی‌داند که یکتاست و چیزی با او نیست! حضرت فرمود: آیا تو می‌دانی؟ گفت: بلی. حضرت فرمود: پس از خدا داناتری؟! سلیمان گفت: این امر (علم بدون معلوم) محال است. حضرت فرمود: آیا نزد تو علم به اینکه واحد است و شیئی با او نیست و سمیع و بصیر و علیم است، محال است؟ سلیمان گفت: آری، محال است. حضرت فرمود: پس چگونه خدا خبر داده است که یکتا و حی و سمیع و بصیر و علیم است؟ سلیمان دیگر از جواب عاجز شد. «اجمالاتوان چند اشکال به نظریه صدرا رحمه الله وارد دانست: از قاعده بسیط الحقیقه، علم به ماهیات بما هو ماهیات استفاده نمی‌شود؛ علم به ممتنعات اعدام، و از قبیل شریک خدا، و نیز علم به اشیاء یا نظام آفرینش در کیفیتی متفاوت از نظام فعلی آنها نیز معطوف به همین بحث است؛ چون فلاسفه، بنا بر قاعده «الواحد» معتقد به نظام واحد اتم و أحسن هستند. اشکال دیگر اینست که ملاصدرا، در بیان «علم اجمالی در عین کشف تفصیلی»، معنای مورد نظر از اجمال و تفصیل را چنین توضیح داده که علم به ماهیات مجرد متحد با ذات یا همان نظام شریف ربانی، عبارت است از علم اجمالی؛ و علم به موجودات خارجی و عینی (علم پس از ایجاد) علم تفصیلی است که این دو، در خدا به یک وجود واحد موجودند. چون علم عبارت است از وجود محض، پس علم خدا قبل از ایجاد، اجمالی و در عین کشف تفصیلی است. مشکل این است که اگر این دو نظام، دو نحوه وجود دارند، پس علم به هر یک هم جداست؛ یعنی در یک مرتبه علم اجمالی است و در یک مرتبه تفصیلی است. اگر هم نظام شریف ربانی همان موجود عینی است، علم اجمالی تفصیلی معنا ندارد؛ بلکه هرچه هست، علم تفصیلی است. در حالی که فلاسفه می‌گویند: قبل از خلقت، چون معلومی نیست، علم به نحو اجمالی است؛ و علم تفصیلی به وجود خارجی تعلق می‌گیرد. به همین دلیل، در حلّ معمای علم الهی قبل از خلقت، صعوبت و سختی عجیبی به وجود آمده است. اشکال بعدی اینست که خداوند در علم به ذات، هم عالم است و هم معلوم؛ لذا در علم قبل از ایجاد بیان می‌کند که علم به ذات، سبب علم به ماسوا است. حال آنکه محال است خدای تعالی معلوم واقع شود، اگر چه عالم خود او باشد؛ زیرا ظهور ذاتی خداوند سبحان شدت نامتناهی دارد، پس اینکه علم خدای تعالی به خودش، علم به جمیع ماسواست، معنایی ندارد؛ زیرا این، وابسته و منوط است به اینکه همه اشیاء در ذات خدای تعالی منطوی و جمع شده باشند؛ در صورتی که این مطلب، بر خلاف مذهب امامان (ع) است؛ به این دلیل که بینونت بین خدای تعالی و ماسوا، بینونت و جدایی صفتی است، نه بینونت عزلی و مکانی و تعیینی و اشکالات دیگری که هنوز حل نشده

باسمه تعالی: سلام علیکم: چه اندازه طرح این نوع مباحث در جای خود شیرین است که البته عنایت دارید جای این مباحث در چنین محدوده‌ای که سایت برای سؤال و جوابها گذاشته است؛ نیست. مطمئن باشید اگر در جای خود بحث شود به این سخن رهبر معظم انقلاب خواهید رسید که می‌فرمایند: «فلسفه در اسلوب و محتوای صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشه انسان این روزگار می‌جوید و سرانجام خواهد یافت». و نیز عرایضی تحت عنوان «راز طلوع بشر جدید و نسبت آن با اصالت وجود در حکمت متعالیه» در ۱۶ جلسه در این مورد شده است

<https://lobolmizan.ir/sound/۱۳۹۸?mark=%D۸%B۱%D۸%A۷%D۸%B۲%۲۰%D۸%B۷%D۸%B۹> . موفق باشید